

بررسی سیمای امام علی و خلافت ایشان در قصیده جَلْجَلِیَّة عمر و عاص

دکتر آفرین زارع^۱

چکیده: غدیر خم که در هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت و در آخرین حج عمر گرانمایه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وقوع پیوست، تأکیدی محکم و متین بر خلافت و امامت امیرالمؤمنین امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام به امر پروردگار بود که قرآن کریم، حدیث شریف نبوی و تاریخ، گواه غیرقابل انکار آن است. واقعه عظیم غدیر، مرزهای دینی و تاریخی رادرنوردیده و در ادبیات نیز انعکاس یافته است تا آنجا که شاعران فراوانی از عرب و عجم و مسلمان و غیرمسلمان، نصب امیرالمؤمنین عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام را به امامت و ولایت به امر یگانه ایزد و به دست آخرین فرستاده صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اشعارشان به تصویر کشیده‌اند.

نکته قابل توجه این است که حتی سرسخت‌ترین دشمنان «سید الأوصیاء» از پنهان ساختن این حقیقت تابناک در مانده‌اند که از میان آنها می‌توان به عمرو عاص اشاره کرد.

این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی قصیده جَلْجَلِیَّة و تحلیل

درون‌مایه‌های آن، دیدگاه سراینده‌اش را دربارهٔ غدیر خم و مسئلهٔ جانشینی پس از حضرت محمد ﷺ با استناد به شواهدی از قرآن کریم و حدیث شریف و تاریخ، تبیین نماید و از رسالت ادبیات در منعکس کردن حقایق بهره برد.

کلید واژه: قصیدهٔ جلدلیه / بررسی، عمرو عاص / غدیر خم / امام علی علیه السلام.

مقدمه

شخصیت عمرو بن عاص

عمرو در عصر جاهلی به دنیا آمده و خبر دقیقی از زمان تولد او در دست نیست. پدرش عاص بن وائل از کافرانی بود که پیامبر را به باد مسخره می‌گرفت و خداوند آیهٔ ۳ سورهٔ کوثر را دربارهٔ او نازل فرموده است: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ و آیهٔ ۹۵ سورهٔ حجر ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ نیز در مورد او و یارانش نازل شده است. (ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۵۱؛ طبرسی، ج ۹، ص ۸۳۷) به همین دلیل امام علی علیه السلام او را ابتر خوانده است. مادرش، لیلای عنزیة جلانیه، زنی زناکار و فاسد بود که از هم‌صحبتی با هیچ مرد فرومایه‌ای دریغ نداشت. داستان تولد عمرو، این موجود خبیث و فتنه‌انگیز، مهر تأییدی بر خباثت او می‌زند. او با ابولهب، امیة بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان بن حرب و عاص بن وائل همبسترگشت که عمرو نتیجهٔ این ارتباط نامشروع شد، [همان] فرزندی که پدرش نامشخص بود و هر یک از آن پنج تن، ادعای فرزندی عمرو را برای خود به سینه می‌کوبید. مادر او، نابغه^۱ با وجود ادعای فراوان ابوسفیان، عمرو را به عاص نسبت داد؛ زیرا عاص ثروت خود را در اختیار او گذاشته و هزینه‌های زندگی او را متقبل شده بود اما ابوسفیان بخیل بود. کنیهٔ او

۱. ابن طیفور، ص ۱۶۸؛ امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۸۴ نهج البلاغه او را ابن النابغة خطاب فرموده است.

ابو عبدالله است و به ابو محمد نیز مشهور است. عمرو و عاص از جمله کسانی بود که پیامبر ﷺ را در مکه بسیار آزار و اذیت می‌کرد، به ایشان دشنام می‌داد، در مسیر آن حضرت سنگ می‌گذاشت تا مزاحم رفت و آمد ایشان شود و اشعاری در هجو حضرت می‌سرود و به کودکان مکه می‌آموخت تا هنگام عبور ایشان با صدای بلند بخوانند؛ همو که مورد نفرین پیامبر قرار گرفت (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ص ۳۵۱-۳۵۲). چگونه می‌توان به چنین شخصیتی که زندگی‌اش از بدو تولد با ناپاکی و پلیدی عجین شده و خود نیز بعد از آن همواره آتش فتنه به پا کرده است، لقب بهترین فرمانده عرب را داد؟ او که به طمع مال دنیای فانی و حکومت مصر، با معاویه بیعت می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ ابن عبدربه الأندلسی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ واقدی، ص ۲-۳). او دست در دست معاویه، تیشه به ریشه اسلام می‌زند، معاویه‌ای که پیامبر اسلام ﷺ او را فتنه‌گر می‌نامد و از پروردگار، تباهی وی را در خواست می‌کند و بنابر روایت عبدالله بن عمر، آن حضرت ﷺ خبر می‌دهند که او (معاویه) در حالی از دنیا خواهد رفت که بر سنت ایشان نیست (نصرین مزاحم منقری، ص ۲۱۸-۲۲۰).

در صفین نیز با حيله و نیرنگ و با بر نیزه کردن قرآن‌ها، ابتدا معاویه را از شکست حتمی نجات می‌دهد و سپس در ماجرای حکمیت، ابوموسی اشعری، حکم امام علی (ع) را که با پافشاری مردم بی‌خرد سپاه ایشان تحمیل شده بود، می‌فریبد و کار را به نفع معاویه تمام می‌کند. (واقدی، ص ۴-۵؛ ابن عبدربه الاندلسی، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۱-۳۳۳؛ مسعودی، ج ۲، ص ۳۴) وی سرکرده کافران بود و پس از گذشت سال‌ها از ظهور اسلام، به توصیه نجاشی اسلام می‌آورد و اسلام آوردنش این‌گونه است: عمرو بن عاص که به خون یاران محمد ﷺ تشنه است، به نزد نجاشی، پادشاه حبشه می‌رود و از او می‌خواهد که جعفر، فرستاده پیامبر خدا را به او تحویل دهد تا به قتل برساند. نجاشی خشمگین می‌شود و از وی می‌خواهد که سر تسلیم فرود آورد و از پیامبر ﷺ پیروی کند. عمرو بن عاص که دولت کفر را از میان رفته می‌بیند،

چاره‌ای جز بیعت کردن با پیامبر اسلام ندارد (ابن هشام، ج ۳، ص ۲۸۹-۲۹۱). هیچ انسان مؤمن و خدا ترسی، برای گشودن گره مشکلاتش به خدعه و نیرنگ اما او و هم‌نشینش، معاویه، جز به شرارت نمی‌اندیشیدند و از این‌روست که پیامبر ﷺ در مورد این دو می‌فرمایند: اگر دیدید که این دو در کنار یکدیگرند، میانشان تفرقه اندازید؛ چراکه آنها هرگز بساط صحبت و هم‌نشینی را در خیر و نیکی نمی‌گسترانند (ابن عبدربه الأندلسی، ص ۳۳۹).

عمرو بن عاص که از ساده‌ترین ویژگی‌های ایمان و مردانگی به دور است، پیش از وقوع جنگ و مشاهده درخشش شمشیرهای آخته رجز می‌خواند و لاف شجاعت و شهادت می‌زند، اما آن هنگام که تیغ‌ها از نیام برکشیده می‌شوند و شمشیرهای بران در برابر چشمانش به رقص در می‌آیند، از ترس مرگ، خود را بر زمین انداخته، عورت خویش را آشکار می‌سازد (سلیم بن قیس هلالی، ص ۴۹۰-۴۹۱؛ امینی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ابن قتیبه دینوری، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۵۰) و کدام عقل سلیمی چنین کسی را شایسته ستایش می‌داند؟ او که در ماجرای حکمیت به‌عنوان حکم انتخاب شده بود و می‌بایست قرآن را فراروی خویش قرار می‌داد، هوایش را رهبر جان خویش کرده بود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: این دو مردی که به‌عنوان دو حکم پذیرفته شدند، کتاب خدا را پشت سر گذاشتند و از هوایشان پیروی کردند، به سنت و احکام قرآن نیز عمل نکردند. پس خداوند، پیامبر و مؤمنان از آنها بیزاری می‌جویند (ابن اثیر، ص ۳۳۸-۳۳۹). وی در سال ۴۳ هجری در مصر درگذشت؛ وقایع در الطبقات الکبری مرگ عمرو را از زبان خودش این‌گونه توصیف می‌کند:

روز فطر سال ۴۲ در مصر و درحالی‌که دو یا سه سال بیشتر از حکمرانیش نگذشته بود جان به درکرد. در سال وفات او اختلاف است. محمد بن عمر وفاتش را سال ۴۳ و محمد بن سعد آن را سال ۵۱ می‌داند. عمرو عاص همواره می‌گفت: عجب دارم از کسی که مرگ او را درمی‌یابد و بر هشیاری عقل خویش باقی است اما از وصف مرگ خودداری می‌کند. وقتی

فرزندش او را در حال احتضار یافت، سخن پدرش را تکرار کرد و گفت چرا مرگ را به وصف نمی‌آوری، حال آنکه هوشت برجاست و عقلت زایل نگردیده؟ عمرو بن عاص پاسخ گفت: فرزندم، وسعت مرگ در دایره وصف من نمی‌گنجد لیک اندکی از آن را برایت وصف می‌کنم. خود را این‌گونه می‌یابم: گویی برگردنم کوه رضوی سنگینی می‌کند، درونم را خارهای درخت خرما فرا گرفته است و جانم از سوراخ سوزنی بیرون می‌آید.

(واقعی، ص ۶-۷)

عمرو بن عاص پس از آنکه ناجوانمردانه به آرزوی دیرینه‌اش - فرمانروایی مصر - می‌رسد، بر سر پرداخت خراج به معاویه، با او دچار اختلاف می‌شود و از فرمان معاویه برای پرداخت خراج، سرباز می‌زند اما چون تاکید و اصرار وی را مشاهده می‌کند، خشمگین می‌شود در قصیده‌ای زبان به افشاگری و مفتضح ساختن معاویه می‌گشاید.

این قصیده که به جلیلیه شهرت دارد، شامل ۶۶ بیت و اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- فهرست چاپی کتابخانه خدیوی مصر، ج ۴، ص ۳۱۴؛
- اسحاقی، لطائف أخبار الدّول، ص ۴۱؛
- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۰۶؛
- سید نعمت الله جزائری، الأنوار النعمانية، ص ۴۳؛
- زنوزی، ریاض الجنة، ج ۲.

اقرار عمرو عاص به امامت و ولایت امام علی علیه السلام

عمرو عاص قبل از اقرار به حقیقت در مورد حق انکارناشدنی امامت و خلافت امام علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا مقدمه‌ای ذکر می‌کند. وی در چندین بیت، ترسو بودن معاویه را به نظم می‌کشد و همین صفت منفی در وجود آن فرمانروای

مردم! بود که بارها او را بر آن داشت تا از عمروعاص چاره‌جویی کند. عمروعاص حریص و طمّاع هم که دینش را به دنیای اربابش، معاویه، فروخته بود و جز ملک مصر سودایی در سر نمی‌پروراند، با حيله‌گری و ناجوانمردی، راه‌گریز از دردسرهای مشکلات را به معاویه نشان می‌داد:

ای معاویه! بر من ناسپاس مشو و خود را به نادانی مزن [که در هواداری تو، چه‌ها کردم]. من بودم که با مکر و حيله باعث شدم شامیان همچون گاوهای ازبندگسسته، شتابان رو سوی تو آورند (و با تو بیعت کنند) و تو به عنوان خلیفه، زینت و زیور به تن کنی. من بودم که به آنها گفتم: وجوب نماز، با نام توست (بدون تو، نماز پذیرفته نمی‌شود) هنگامی که آنها این سخن مرا نپذیرفتند، تو امور را دگرگون و غوغا به پا کردی و درحالی که در میان سپاهیان پیشوای هدایت، علی بن ابی طالب، جنگاوران بزرگ و دلیر حضور داشتند، عصیان ورزیدی و از من سؤال کردی که آیا می‌توانم با شامیان همچون گاو گنگ، به جنگ پرهیزگاران خردمند روم؟ من هم پاسخ مثبت دادم و به بهانه خون‌خواهی عثمان، آتش پیکار افضل [!] (تو ای معاویه) را با مفضل (علی عليه السلام) که سید الأوصیاء است، برافروختم. (بیتهای ۹-۱):

وَعَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ لَا تَعْدِلِ	معاويةُ الحالَ لا تجهلِ
على أهلها يومَ لبسِ الحُلِي؟	نسيتَ احتيالي في جُلُقِ
مهاليعَ كالبقرِ الجُفَلِ	وقد أقبلوا زمراً يهرعونَ
بغيرِ وجودك لم تُقبلِ	وقولي لهم: إنَّ فرضَ الصلاةِ
ورمت النَّفَارَ إلى القسطلِ	فولّوا و لم يعبأوا بالصلاةِ
و في جيشه كلُّ مُستفحلِ	ولما عصيتُ إمامَ الهدى
لأهلِ التُّقى والحجى أبتلى؟	أبالبقرِ البكمِ أهلِ الآثمِ

فقلتُ: نعم، قُمْ فَإِنِّي أَرَى
فِي حَارِبُوا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ
قِتَالَ الْمَفْضَلِ بِالْأَفْضَلِ
بِقَوْلِي: دَمٌ طُلَّ مِنْ نَعْتَلِ

آری! من بودم که به شامیان آموختم برای دفع حمله شیر حمله‌ور (علی علیه السلام)، کشف عورت کنند و این چنین بود که آنها از مشعل هدایت، دست برداشتند و بر حیدر جفا کردند. (بیت‌های ۱۱ و ۱۲):

و عَلَّمْتُهُمْ كَشْفَ سَوَاتِمِهِمْ
فَقَامَ الْبُغَاةُ عَلَى حَيْدِرٍ
لِرَدِّ الْغَضَنفَرَةِ الْمُقْبَلِ
وَكُفُّوا عَنِ الْمَشْعَلِ الْمُصْطَلِ

ای معاویه! گویی لیلۃ الهزیر را در صفین فراموش کرده‌ای! آن هنگام که یکه‌تاز دلیر، سپاهیان گمراهی را کنار زد و چون شیر خشمگین حمله‌ور به تو دست یافت (به خیمه تو نزدیک شد)، عرصه برایت تنگ آمد، خاطرت آشفته گشت و از ترس، به سان شتر مرغ بی قرار، غائط نمودی! سپس برای رهایی از چنگال سوارکار همچون شیر حمله‌برنده، از من چاره خواستی و پیمان بستنی [در مقابل نجات] ملک و دارایی‌ات را با من تقسیم کنی. (بیت‌های ۴۵-۵۱):

كَأَنَّكَ أَنْسَيْتَ لَيْلَ الْهَزِيرِ
وَقَدْ بَتَّ تَذْرُقُ ذِرْقَ النِّعَامِ
وَحِينَ أَزَاحَ جِيوشَ الضَّلَالِ
وَقَدْ ضَاقَ مِنْكَ عَلَيْكَ الْخِنَاقُ
وَقَوْلُكَ: يَا عَمْرُو، أَيْنَ الْمَفْرُ
عَسَى حَيْلَةٌ مِنْكَ عَنِ تَنْبِيهِ
وَشَاطِرْتَنِي كُلَّ مَا يَسْتَقِيمُ
بِصَفَيْنَ مَعَ هَوْلِهَا الْمُهُولِ
حَذَارًا مِنَ الْبَطْلِ الْمُقْبَلِ
وَأَفَاكَ كَالْأَسَدِ الْمَبْسَلِ
وَصَارَ بِكَ الرَّحْبُ كَالْفَلْفَلِ
مِنَ الْفَارِسِ الْقَسُورِ الْمَسْبَلِ
فَإِنَّ فَوَادِي فِي عَسْعَلِ
مِنَ الْمَلِكِ دَهْرَكَ لَمْ يَكْمَلِ

عمرو عاص، در ادامه بیان می‌کند که چگونه هنگام رویارویی با آن جنگاور حقیقی، امام علی علیه السلام بر مرکبش ایستاده و عورتش را آشکار کرده است تا جانش را



برهاند؛ گویی می دانسته است که امیرالمؤمنین، از روی آزر، رخ برمی تابد و جان ناقابل عمرو عاص، این‌گونه نجات می یابد. اما با اینکه خطر از خیمه معاویه دفع شده بود، او همچنان بی قرار از قدرت و هیبت امام علی علیه السلام خود را نجس می کند! (بیتهای: ۵۲-۵۴)

فَقَمْتُ عَلَى عَجَلَتِي رَافِعًا وَ أَكْشِفُ عَنْ سَوَائِي أذِيلِي
فَسْتَرَّ عَنْ وَجْهِهِ وَ انْتَنَى حَيَاءً وَ رَوْعًا لَمْ يَعْزِلِ
وَ أَنْتَ لِحُوفِكَ مِنْ بَأْسِهِ هُنَاكَ مُلِئْتَ مِنَ الْإِفْكَالِ

عمرو عاص - که به اقرار معاویه، آموزگار ابلیس بود - قصیده را با ذکر حيله هایش در ادامه نبرد، پی می گیرد و به معاویه یاد آور می شود که برای پیروزی سپاه او، چه اقداماتی کرده است:

به زدن قرآن بر سر نیزه‌ها اشاره می کند، از متوقف کردن کارزار و ماجرای حکمیت سخن می گوید که چطور در دومة الجندل، ابوموسی اشعری را به نر می فریب داد و مانند در آوردن کفش از پای، خلافت را از امام علی علیه السلام جدا کرد و آن را مثل به دست کردن انگشتر، بر معاویه پوشاند و این‌گونه او را بر فراز منبری بلند، بالا برد و خلیفه مسلمانان خواند. سپس سپاه ریاکار عراق را که به امیرشان، امام علی علیه السلام پشت کرده بودند، با معاویه همراه کرد، وی را در جهان اسلام نمایاند و باعث ناموری اش شد.

(بیتهای: ۱۰، ۱۳-۱۷، ۱۹-۲۰):

وَ كِدْتُ لَهُمْ أَنْ أَقَامُوا الرِّمَاحَ عَلَيْهَا الْمَصَاحِفُ فِي الْقَسَطِ
نَسِيَتْ مَحَاوِرَ الْأَشْعَرِيِّ وَ نَحْنُ عَلِي دَوْمَةَ الْجَنْدَلِ
الَّذِينَ فَيَطْمَعُ فِي جَانِبِي وَ سَهْمِي قَدْ خَاضَ فِي الْمَقْتَلِ
خَلَعْتَ الْخِلَافَةَ مِنْ حَيْدِرِ كَخَلْعِ النَّعَالِ مِنَ الْأَرْجُلِ



و أَلْبَسْتُهَا فَيْكَ بَعْدَ الْإِيَّاسِ كَلْبِسِ الْخَوَاتِيمَ بِالْأَنْمَلِ
وَرَقَّيْتُكَ الْمِنْبَرَ الْمُشْمَخِرَّ بِبَلَا حَدِّ سَيْفٍ وَلَا مُنْصَلِ
وَسِيرْتُ جَيْشَ نِفَاقِ الْعِرَاقِ كَسِيرِ الْجَنُوبِ مَعَ الشَّمَالِ

عمرو عاص، وقتی بی وفایی معاویه را پس از آن‌همه خدمت به وی می‌بیند، ابتدا شکیب از دست می‌دهد و افشاگری می‌کند و آبروی معاویه را بیش از پیش می‌ریزد:

ای معاویه! من بودم که سپاه ریاکار عراق را همچون حرکت جنوب با شمال، به راه انداختم (دشمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام را از جنوب (عراق) تا شمال (شام) بسیج کردم) و نام و آوازه تو را در شرق و غرب، مانند حرکت درازگوش با بارش! پراکندم (همچنان‌که درازگوش ملازم بارش است ذکر تو نیز به واسطه من بر زبان‌ها جاری است). اگر من هوادار و یاور تو نبودم، کسی تو را به عنوان خلیفه نمی‌پذیرفت. اگر من نبودم، همچون زنان، خانه‌نشین و در پس پرده نهان بودی. ای زاده جگرخوار! اینکه مرا شناسی، بر من گران است. تو شایسته مقام بلند خلافت نبودی هر چه داری از من است. (بیت‌های ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۱):

و رَقَّيْتُكَ الْمِنْبَرَ الْمُشْمَخِرَّ بِبَلَا حَدِّ سَيْفٍ وَلَا مُنْصَلِ
وَسِيرْتُ جَيْشَ نِفَاقِ الْعِرَاقِ كَسِيرِ الْجَنُوبِ مَعَ الشَّمَالِ
فَلَوْلَا مُؤَاوَرَتِي لَمْ تُطْع وَ لَوْلَا وَجُودِي لَمْ تُقْبَلِ
وَ لَوْلَايَ كُنْتَ كَمَثَلِ النِّسَاءِ تُعَافُ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَنْزَلِ
وَ جَهْلُكَ بِي يَا ابْنَ آكَلَةِ الْ كُجُودِ لِأَعْظَمِ مَا ابْتَلِي
وَ لَوْلَمْ تَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ رَبِّ الْمَقَامِ لَمْ تَكْمَلِ

سپس از وی شکوه می‌کند که چرا پس از به دست آوردن مکننت، عهد و پیمان‌ش را فراموش کرد، یار و یاورش را از یاد برد و عطای فراوان به دیگری بخشید اما اندک

بخششی را از عمروعاص دریغ ورزید و با تعمّد در گمراهی، ملک مصر را به عبدالملک سپرد و به این خدمتگزار جفا کرد (بیتهای ۵۵-۵۷):

و لما ملکت حماة الأنام و نالت عصاك يد الأول
منحت لغيري وزن الجبال و لم تُعطني زنة الخردل
و أخذت مصراً لعبد الملك و أنت عن الغي لم تعدل

پس از این همه، عمروعاص از اینکه معاویه را یاری کرده، احساس ندامت می‌کند و با صراحت از غدیر و جانشینی امام علی علیه السلام می‌گوید:

ای فرزند هند! از روی جهل خود تو را بر علی افضل برتری دادیم و یاری رساندیم و با برفراز بردن تو، خود به مرتبه پست تنزل کردیم.

تو را بر کسی برتری دادیم که پیامبر در باره‌اش سفارشهای ویژه کرده بود؛ کسی که در روز غدیر، پیامبر پیش از پراکنده شدن حاجیان، برفراز منبری، با در دست داشتن دستش، به فرمان پروردگار بلندمرتبه با بانگی رسا پرسید: آیا من بر شما از جانتان سزاوارتر نیستم؟ آن هنگام که پاسخ گفتند: آری چنین است، به خواست یگانه ایزد، او را امیر همه مؤمنان قرار داد و فرمود: هر که را من سرپرست اویم و از خودش بر جانش سزاوارتر، اینک علی، سرپرست اوست و چه خوب سرپرستی است! سپس دست به دعا برآورد که پروردگارا! دوست بدار آن که علی را دوست بدارد و دشمن آن کس باش که با او دشمنی ورزد. سپس مردم را به پیوستن به عترت پاکش فرمان داد و از پیمان شکنی بر حذر داشت؛ چراکه شکننده پیمان با عترت پیامبر، پیوندی با آن حضرت صلی الله علیه و آله نخواهد داشت.

در این لحظه شیخ تو ای معاویه! (عمر بن خطاب) هنگامی که دید رشته پیوند حیدر علیه السلام با مردم ناگسستنی است، تبریک‌گویان جلو آمد و گفت: به‌به! علی، مولای شماست! ای مردمان، او را پاس بدارید؛ زیرا وی سرور من و همه شماست (بیتهای

نَصَرْنَاكَ مِنْ جَهْلِنَا يَا بَنَ هِنْدٍ
وَحَيْثُ رَفَعْنَاكَ فَوْقَ الرُّوُوسِ
وَكَمْ قَدْ سَمِعْنَا مِنَ الْمُصْطَفَى
وَفِي يَوْمِ «خَمِّ» رَفَى مِنْبَرًا
وَفِي كَفِّهِ كَفُّهُ مُعَلَّنًا
أَلَسْتُ بِكُمْ مِنْكُمْ فِي النَّفُوسِ
فَأُخْلَعَهُ إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ
وَقَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَى لَهُ
قَوَالٍ مُوَالِيهِ يَا ذَا الْجَلَالِ
وَلَا تَنْقُضُوا الْعَهْدَ مِنْ عِترَتِي
فَبَخِيخَ شَيْخُكَ لَمَّا رَأَى
فَقَالَ: وَلِيُّكُمْ فَأَحْفَظُوهُ

عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ الْأَفْضَلِ
نَزَلْنَا إِلَى أَسْفَلِ الْأَسْفَلِ
وَصَايَا مُخَصَّصَةً فِي عَلِيٍّ
يَبْلُغُ وَالرَّكْبُ لَمْ يَرَحَلِ
يَنَادِي بِأَمْرِ الْعَزِيزِ الْعَلِيِّ
بِأَوْلَى؟ فَقَالُوا: بَلَى فَاَفْعَلِ
مِنْ اللَّهِ مُسْتَخْلَفِ الْمُنْجَلِ
فَهَذَا لَهُ الْيَوْمَ نَعَمَ الْوَلِيِّ
وَعَادِ مُعَادَى أَخِ الْمُرْسَلِ
فَقَاطِعُهُمْ بِي لَمْ يُوَصَّلِ
عُرَى عَقْدِ حَيْدَرَ لَمْ تَحَلَّلِ
فَقَدْخَلَهُ فِيكُمْ مَدْخَلِي

عمرو عاص - آن سرسخت ترین دشمن مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به نظم درآوردن واقعه غدیر، در ادامه اظهار ندامتش از رها کردن ولایت ولی خدا امام علی علیه السلام میان آن حضرت و معاویه چنین مقایسه می کند:

معاویه! تو کجا و ادعای خلافت و امارت کجا؟ حتی ذره ای هم در آن، حتی نداری، همچنان که پدران از ابتدا نداشتند. حتی اگر بتوان میان تو و علی مقایسه کرد، شمشیر بران کجا و داس (کند) کجا؟ سنگریزه کجا و ستاره کجا؟ معاویه کجا و علی کجا؟ (بیتهای: ۶۲-۶۵):

فَإِنَّكَ مِنْ إِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَمَا لَكَ فِيهَا وَلَا ذَرَّةً
وَدَعَاؤِ الْخِلَافَةِ فِي مَعَزَلِ
وَلَا لِجُدُودِكَ بِالْأَوَّلِ

فَإِنَّ كَانَ بَيْنَكُمَا نَسَبَةً
وَأَيْنَ الْحَصَا مِنْ مُجُومِ السَّمَاءِ
فَأَيْنَ الْحُسَامُ مِنَ الْمِنْجَلِ
وَأَيْنَ مَعَاوِيَةُ مِنْ عَلِيٍّ

و سپس از عاقبت شوم خود و معاویه نیز خبر می دهد:

آنچه مرتکب شدیم، بی شک ما را گرفتار دوزخ می کند؛ در درگاه حق، شرمسار خواهیم بود و خون عثمان هم ما را نجات نخواهد داد. علی، با عزت و افتخار به پروردگار و پیامبر، دشمن ما خواهد بود، به حساب ما رسیدگی خواهد کرد و ما از حق، دور خواهیم بود. آن روزی که پرده‌ها کنار رود، ای معاویه وای بر من و تو! تو سرانجام با عهد و پیمانی که با من بستى و به آن وفا نکردی، خود را فروختی و آخرت را به اندک مال دنیا باختی. با مردم روزگار گذراندی تا آنکه ملک و جاه برایت میسر شد. در پیکار هم در کمین بودی تا شکار کنی اما خود، شکار شدی. (بیت‌های ۳۶-۴۴):

و إِنَّا وَ مَا كَانَ مِنْ فِعْلِنَا
و مَا دُمْ عَثَانَ مُنْجِ لَنَا
و إِنَّ عَلِيًّا غَدًا خَصْمُنَا
يَحَاسِبُنَا عَنْ أُمُورٍ جَرَّتْ
فَمَا عَذْرُنَا يَوْمَ كَشَفِ الْغِطَاءِ
أَلَا يَا بَنَ هِنْدٍ أِبْعَتَ الْجِنَانِ
و أَخْسَرَتْ أُخْرَاكَ كَمَا تَنَالُ
و أَصْبَحْتَ بِالنَّاسِ حَتَّى اسْتَقَامَ
و كُنْتَ كَمُقْتَنِيصٍ فِي الشُّرَاكِ
لَسِنِي النَّارِ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ
مِنْ اللَّهِ فِي الْمَوْقِفِ الْمُخْجَلِ
و يِعْتَرِضُ بِاللَّهِ وَ الْمُرْسَلِ
و نَحْنُ عَنْ الْحَقِّ فِي مَعَزَلِ
لَكَ الْوَيْلُ مِنْهُ غَدًا ثُمَّ لِي
بِعَهْدِ عَاهِدَتَ وَ لَمْ تُوفِ لِي
يَسِيرَ الْحُطَامِ مِنَ الْأَجْزَلِ
لَكَ الْمُلْكُ مِنْ مَلِكٍ مُحْوَلِ
تَذُودُ الظُّمَاءِ عَنِ الْمَنْهَلِ

عمر و عاص، در پایان، با تهدید از معاویه می خواهد از خراج مصر چشم پوشد. در غیر این صورت، او آنچه را که نباید، انجام خواهد داد: برای نابودی وی، از مصر

سپاهی از بهترین اسبان، جنگاوران و شمشیرهای بران فراهم خواهد آورد، دل خلق را بر معاویه دگرگون خواهد کرد، حجاب غرور را کنار خواهد زد و خلق را از احوال او آگاه خواهد ساخت.

عمرو عاص، با لحنی صریح به معاویه خطاب می‌کند که زنگ تو در گردنم است. اگر شهرت و مکتبی داری به خاطر من است. تکان بخورم، زنگ رسوایی تو به صدا در می‌آید و از حيله‌گريه‌های من برای موقعیت تو خبر می‌دهد (بیت‌های ۶۱-۵۸ و ۶۶):

و إِنْ كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهَا فَقَدْ	تَخَلَّى الْقَطَا مِنْ يَدِ الْأَجْدَلِ
و إِنْ لَمْ تُسَامِحْ إِلَى رَدِّهَا	فَأِنِّي لِحُوبِكُمْ مُصْطَلِي
بِحَيْلِ جِيَادٍ وَ شُمَّ الْأَنْوَفِ	و بِالْمُرْهَفَاتِ وَ بِالذُّبَلِ
وَ اكشِفْ عَنْكَ حِجَابَ الْغُرُورِ	وَ أَوْقِظْ نَائِمَةَ الْأَثْكَلِ
فَإِنْ كُنْتَ فِيهَا بَلَغْتَ الْمُنَى	فَفِي عُنُقِي عَلَقُ الْجُلْجُلِ

تحليل قصیده

با بررسی درون‌مایه‌های قصیده عمرو عاص، با موضوع‌های زیر مواجه می‌شویم:

- ترسو بودن معاویه و هراس و گریز او از رویارویی با حیدر کزار رضی الله عنه.
- حيله‌گری پی‌درپی عمرو عاص برای رهایی معاویه از چنگال مرگ.
- حيله‌گری عمرو عاص در به‌خلافت رساندن معاویه.
- شکوه کردن عمرو عاص از پیمان‌شکنی معاویه.
- ابراز ندامت عمرو عاص از یاری کردن معاویه.
- اقرار به واقعه غدیر خم و نصب علی رضی الله عنه به امامت به فرمان پروردگار.
- مقایسه میان امیرالمؤمنین امام علی رضی الله عنه و معاویه.

- تهدید معاویه بر ریختن آبرویش با ذکر حقایق.

عمرو عاص برای تبیین مفاهیم یادشده، تشبیه‌ها و عبارتهای جالبی به کار

می‌برد:

شامیان را در نادانی و شتاب هنگام روی آوردن به معاویه به منظور بیعت با او، به گاوهای شتابان از بندگسسته و هنگام پیکار، به گاوان گنگ، تشبیه و از سپاه شام، به سپاه گمراهی یاد می‌کند. امام علی علیه السلام را امیر مؤمنان، پیشوای هدایت، برتری داده شده، سرور اوصیا، مشعل نور و هدایت، شیر حمله‌برنده خشمگین پیکار، سوارکار دلیر، خبر بزرگ، شمشیر بران و ستاره آسمان معرفی می‌کند که روز جزا با عزت و افتخار، دشمن معاویه و عمرو عاص خواهد بود و به حساب آنها رسیدگی خواهد کرد. و سپاه اسلام را سپاه پرهیزگاران خردمند و جنگاوران می‌شناساند.

عمرو عاص، معاویه را فرزند هند جگرخوار توصیف می‌کند که در لحظات سخت جنگ و حتی پس از دفع خطر، آشفته خاطر است و کنترل از دست می‌دهد و خود را نجس می‌کند؛ کسی که با مکر و خدعه، پیروزی ظاهری به دست می‌آورد؛ عهدشکنی که پس از نجات یافتن، ناسپاسی و جفا می‌کند؛ بی‌مقداری که با حيله گریهای عمرو عاص، خلافت را از اهلش (امام علی علیه السلام) غصب کرد و مشهور شد و الا چون زنان، در پس پرده پنهان می‌ماند. او را در برابر مقام و منزلت امام علی علیه السلام به سنگریزه و در مقایسه با شمشیر بران آن حضرت، به داس تشبیه می‌کند که برای اندک مال دنیا آخرت را باخته و روزکشف اسرار، باروسپاهی از حق به دور است.

به طور خلاصه، می‌توان در مقایسه میان امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه و سپاه اسلام

با سپاه شام و دیگر موضوعات، جدول زیر را رسم نمود:

معاویه	امام علی <small>علیه السلام</small>	سپاه اسلام	سپاه شام و منافقان	سایر
ابن هند	إمام الهدى	فيه كلّ مستفحل	زمر يهرعون مهاليق كالبقر الجفّل	خلع الخلافة من حيدر كخلع التّعال من الأرجل
ابن آكلة الكبود	المفضّل	هل التّقى و الحجى	البقر البكم جيش نفاق العراق البغاة	لباس الخلافة فى معاوية كلبس الخواتيم بالأنمل
الحصا	نجوم السّماء			
المنجل أخسر أخراه لنيل يسير الحطام عن الحقّ فى معزل	الحسام النباّ الأعظم الأفضّل			
عن إمرة المؤمنین و دعوى الخلافة فى معزل	إمرة المؤمنین			
لولا مؤازرة عمرو لم يطع معاوية	المشعل المصطفى			
لولا وجود عمرو بن لم يقبل معاوية	العاص سيد الأوصياء			
لولا عمرو بن العاص لكان معاوية يُعاف من الخروج من المنزل كمثل النساء	نعم الولى			نشر ذكر معاوية فى الخافقين كسير الحمير مع المحمل

معاویه	امام علی <small>علیه السلام</small>	سپاه اسلام	سپاه شام و منافقان	سایر
ضاق من معاویه علیه الخناق	حیدر			
فؤاد معاویة من علیّ فی عسعل	الأسد المبسل			حشد جيش نفاق العراق کسیر
لخوفه من بأس علیّ ملیء من الأفکل	الفارس القصور المسبل			الجنوب مع الشمال
یذرق ذرق النعام حذارا	البطل المقبل			
باع الجنان بعهد لم یوفه لعمر بن العاص				
یوم كشف الغطاء له الویل	خصم معاویه و عمرو بن العاص			
من الله فی الموقف المخجل	یحاسب عمرا بن العاص و معاویه			
فی النار فی الدّرك الأسفل	یعتزّ بالله و المرسل			

اما مهم ترین بخش این قصیده، ابیاتی است که در مورد غدیر و نصب امام علی علیه السلام به خلافت و امامت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست ایشان و به فرمان پروردگار، سخن می گوید که شرح آن گذشت. در اینجا شایسته است به مصادر معتبر و مشهور

اهل سنت در ثبت جریان غدیر اشاره کنیم تا خواننده محترم تصور نکند که چون عمروعاص از معاویه دلخور و آزرده خاطر شده بود، از سر انتقام جویی و تلافی کردن، چیزی سروده است.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به مسئله تعیین امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به جانشینی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرده و از تبریک گفتن عمرین خطاب به آن امام سخن گفته و سپس آورده است که آیه اکمال در همین زمینه نازل شد (ج ۸، ص ۲۹۰).
مقریزی نیز در الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۲۰ به جز آیه اکمال، هر چه خطیب بغدادی در مورد غدیر گفته را ذکر کرده است.

جزری هم از حجّة الوداع و غدیر خم، بخشی از خطبه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آورده و حدیث: «من كنت مولاة فهذا [علي] مولاة اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه...» را نقل کرده است (ج ۳، ص ۱۳۶-۱۳۷).

سیوطی - مفسر بزرگ اهل سنت - در تفسیر آیه اکمال، قول‌های مختلفی را ذکر کرده، از جمله با استناد به ابوهریره از ابن مردویه و ابن عساکر نقل کرده است که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» در روز هجدهم ذی حجه پس از آنکه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان مولا و صاحب اختیار مسلمانان پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منصوب شد، نازل گشت (ج ۲، ص ۲۵۹).

البته واقعه تاریخی غدیر، غیر قابل انکار است و علامه امینی رحمته الله ۳۸ نفر از اعلام حفاظ، ۳۰ تن از محدثان را که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، و ۱۵ تن از مفسران را که شأن نزول آیه اکمال را منصوب شدن امام علی به ولایت و سرپرستی مسلمانان پس از فرستاده خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته‌اند در اثر ارزشمند *الغدیر* ذکر کرده که همگی از اهل سنت هستند.

این علامه فاضل، همچنین نام ۱۰ تن از صحابه، ۸۲ نفر از تابعین و ۳۶۰ تن از علمای به نام سنی را که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، با ژرف‌نگری در اسناد و

مدارک، جمع‌آوری نموده و در الغدیر به خواننده معرفی کرده است (مقدمه، ص ۱۳۴-۱۳۸، ۱۴۴-۱۵۲، ۱۶۷-۱۹۹).

نتیجه

با توجه به اوصافی که عمرو عاص برای توصیف معاویه به کار برده و با مراجعه به تاریخ و مطالعه حیل‌گریهای عمرو عاص، درمی‌یابیم که معاویه و عمرو عاص - برخلاف باور عده‌ای از مسلمانان - نه تنها شخصیتهای مقدّس، دلیر و پرهیزگاری نبوده‌اند و بر خیر، اجتماع نکرده‌اند بلکه با تظاهر و نفاق، اطاعتشان از هوای نفس را دین‌داری معرفی کردند و با غضب خلافت که به امر پروردگار، تنها زینبده امیرمؤمنان امام علی و فرزندان‌شان علیهم‌السلام است امت اسلامی را به گمراهی و بیراهه بردند، جنگ‌ها برافروختند و خون‌ها بر زمین ریختند. اما آن هنگام که معاویه حتی به یاور پرمکرش هم رحم نمی‌کند و خدمات او را برای رسیدن به حکومت، نادیده می‌گیرد، وجدان عمرو عاص بیدار می‌شود و با احساسی صادق افشاگری می‌کند و ضمن قصیده جلیلیه با صراحت از ظلم در حقّ جانشین بر حقّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ندامت سخن می‌گوید. حتی عمرو عاص نیز توانایی پنهان کردن واقعه تاریخی غدیر را ندارد و معترف است طیّ سال‌ها، در غضب ولایت و امامت امام علی علیه‌السلام به معاویه یاری رسانده.

قصیده جلیلیه، شاهدی دیگر بر معنای مولا است که صاحب اختیار و سرپرست است نه دوست و رفیق.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغة.
۳. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب. بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
۴. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغة. تحقیق: محمد ابراهیم. دارالكتاب عربي، ۲۰۰۷ م.
۵. ابن اثیر. الكامل في التاريخ. دارالكتاب، ۱۹۶۷ م.
۶. ابن شهرآشوب، محمد بن علی. مناقب آل أبي طالب. قم: المطبعة العلمية، بی تا.
۷. ابن عبدربه الأندلسی. العقد الفريد. بيروت: دارالأندلس، ۱۹۹۶ م.
۸. ابن قتیبه الدینوری. عیون الأخبار. المؤسسة المصرية، ۱۹۶۳ م.
۹. ابن هشام، السيرة النبویة. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۹۹۵ م.
۱۰. اسحاقی، محمد بن عبدالمعطي. لطائف أخبار الدول فيمن تصرف في مصر من أرباب الدول. مكتبة الإيمان، ۱۳۲۳ ق.
۱۱. جزایری، نعمة الله بن عبدالله. الأنوار النعمانية في بيان معرفة النشأة الإنسانية. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. جزری، ابن اثیر. أسد الغابة في معرفة الصحابة. بيروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
۱۳. سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور في التفسیر المأثور. تهران: المكتبة الإسلامية، بی تا.
۱۴. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن. مجمع البیان في تفسیر القرآن. تهران: دارالمعرفة، ۱۳۸۴ ق.
۱۵. ابن طیفور، أحمد بن أبي طاهر. بلاغات النساء. بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۶. مسعودی شافعی، أبو الحسن علی بن الحسين. مروج الذهب في معادن الجواهر. مصر: المطبعة البهية المصرية، ۱۳۴۶ ق.
۱۷. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی. الخطط المقريزية. لبنان: مكتبة العرفان، بی تا.
۱۸. منقری، نصرین مزاحم. وقعة صفین. المؤسسة العربية الحديثه، ۱۳۲۷ ق.
۱۹. واقدی. الطبقات الكبرى. تهران: مؤسسة السفير، بی تا.
۲۰. هلالی، سلیم ابن قیس. أسرار آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ترجمه: اسماعیل انصاری، قم: نشر الهادی، بی تا.

